۳۸ کارگر در آتش سوختند

آتش‌سوزی در انبار در حال ساختی در نزدیکی سئول کره جنوبی جان ۳۸ کارگر ساختمانی را گرفت و ده نفر را نیز مجروح کرد که وضعیت دو نفر از آنها وخیم گزارش شده است. خبرگزاری دولتی کره جنوبی اعلام کرد که این آتش‌سوزی بعدازظهر چهارشنبه در انبار چهار طبقه در حال ساخت در اینچئون، واقع در ۵۰ کیلومتری جنوب شرقی سئول رخ داده و عملیات اطفای این حریق پنج ساعت ادامه داشته ولی عملیات امداد و نجات مصدومان و جانباختگان این حادثه تا روز پنجشنبه ادامه پیدا کرد. پلیس سئول تاکنون از طریق اثر انگشت، هویت ۲۹ نفر از ۳۸ جانباخته این آتش‌سوزی را تشخیص داده، ولی برای تعیین هویت سایر اجساد که به دلیل شدت آتش‌سوزی متلاشی شده، قصد انجام آزمایش دی‌ان‌ای را دارد. در میان کشته‌شدگان کارگرانی با ملیت چینی و قزاق نیز وجود دارد. نخست‌وزیر کره جنوبی با تشکیل جلسه‌ای ویژه از دولت خواست تا ضمن بررسی دلایل وقوع این حادثه، راهکاری علمی برای جلوگیری از وقوع موارد مشابه و افزایش ایمنی کارگران پیدا کنند.

سارقان چگونه با در اختیار داشتن اطلاعات شهروندان آنها را فریب می‌دهند؟

کلاهبرداری بیمارستانی

لیلا حسین‌زاده
حوادث

کلاهبرداری تلفنی، ماجرای امروز و دیروز نیست و این قماش از مجرمان، هربار کلک و ترفندی سوار می‌کنند تا با آن مردم را سرکیسه کنند. در میانشان هم مجرمان سابقه‌دار وجود دارد، هم آنهایی که حتی یکبار هم رنگ طوسی میله‌های زندان را به خود ندیده‌اند، اما با رو کردن روش‌های جدید کلاهبرداری سعی می‌کنند تا از گرد پای سابقه‌داران رِند و سیاس عقب نمانند. برای اینها، نه کارگر مهم است و نه راننده تاکسی و نانوا، نه دکتر و مهندس می‌شناسند و نه وکیل و معلم و استاد دانشگاه. ابزارکارشان هم نه خشونت است و نه اسلحه. نه درگیر شدن با پلیس است و نه خون و خونریزی و خیلی راحت، نیت پلیدشان را با خرید یک سیمکارت اعتباری و به‌کار انداختن مقدار زیادی هوش و نبوغ و انجام عملیات روانی روی قربانی خود عملی می‌کنند.

در این روش، کلاهبرداران سراغ کسانی می‌روند که اقدام به ثبت آگهی برای فروش خانه، مغازه یا خودروی خود کرده‌اند. بعضی از آگهی‌دهندگان برای این‌که مشتری زیاد معطل تماس باقی نماند و معامله سریع جوش بخورد، چند شماره تلفن را که متعلق به تعدادی از اعضای خانواده است هم در آگهی ثبت می‌کنند. کلاهبردار هم از این فرصت سوء استفاده کرده و با یکی از شماره‌ها تماس می‌گیرد و با فروشنده وارد معامله می‌شود.

در ظاهر، بحث کلاهبردار با فروشنده بدون جوش خوردن معامله تمام می‌شود، اما در واقع این‌گونه نیست. کلاهبردار که با زیرکی، اطلاعات شخصی زیادی از فروشنده به‌دست آورده است، چند ماه بعد با شماره دیگری که در آگهی است، تماس می‌گیرد و با معرفی خود به عنوان پزشک بیمارستان، این بار با مهارت و تسلطی عجیب در استفاده از جملات، اطلاعاتی که از فرد به دست آورده را با یک استرس و اضطراب ساختگی به طعمه خود می‌دهد و می‌گوید فردی از خانواده او با این نام و مشخصات تصادف کرده است و برای عمل جراحی فوری باید به شماره حسابی که به او می‌دهد، پول واریز کند.

قربانی که به‌شدت ترسیده است، برای واریز پول به عابر بانک مراجعه می‌کند و بدون لحظه‌ای فکر کردن به این‌که آیا شماره تماس، متعلق به بیمارستان است یا خیر به عابر بانک مراجعه کرده و پول را به حساب کلاهبردار واریز می‌کند.

کلاهبرداری تلفنی از بیمارستان

در کلاهبرداری تلفنی جدیدی که سروصدایش بیشتر در حد هشدار در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی است، دو نفر مورد کلاهبرداری قرارگرفته‌اند. یکی از آنها که مرد جوانی است، در خصوص ماجرای کلاهبرداری می‌گوید: «صبح، یک نفر از بیمارستان معروفی در تهران با من تماس گرفت و گفت پا و فک برادرت در تصادف شکسته و به دلیل خونریزی داخلی نیاز به جراحی دارد. زمان زیادی نداریم، اجازه جراحی می‌دهید؟ از پشت تلفن هم صدای پیج کردن نام پزشکان می‌آمد. سوار ماشین که شدم، دوباره زنگ زد گفت دکتر... می‌خواهد برادرتان را جراحی کند و تا ۱۰ دقیقه دیگر، هفت میلیون تومان به این شماره حساب واریز کن. از شدت اضطراب، از تماس‌گیرنده پرسیدم با چه ماشینی تصادف کرده است که مشخصات دقیق ماشین برادرم را داد. وقتی جلوی عابر بانک رسیدم، فردی که مکالمه‌مان را شنیده بود، گفت ان‌شاءا... چیزی نیست، ولی با برادرت تماس بگیر. وقتی با او تماس گرفتم، دیدم در خانه و در حال صبحانه خوردن است. در این ۱۰ دقیقه، اندازه ده سال پیر شدم. اطلاعات او از برادرم آن‌قدر دقیق بود که حتی یک لحظه هم شک نکردم. وقتی شماره تماس را پیگیری کردم، گفتند برای داخلی زندان است.»

یک قربانی دیگر

دختر جوان دیگری که این ماجرا برایش اتفاق افتاده است، در توییت خود می‌گوید: «برادر من چون سرباز بود، اجازه بردن گوشی به داخل پادگان را نداشت. یک روز یک نفر زنگ زد و گفت برادرت تصادف کرده و الان بیهوش است. شش میلیون تومان واریز کنید تا او را جراحی کنیم. مشخصاتی که داد، متعلق به برادرم بود. ما که خیلی ترسیده بودیم، با برادرم تماس گرفتیم، اما گوشی‌اش در دسترس نبود. چون وحشت کرده بودیم، پول را واریز کردیم که بعدها مشخص شد کلاهبردار مقداری از پول را از عابر بانک خارج و بخشی‌اش را هم صرف خرید از دستگاه خودپرداز کرده بود. هیچ‌گاه هم موفق به شناسایی او نشدیم.»

قبل از هر اقدام ابتدا فکر کنید

سرهنگ اکبری، معاون جعل و کلاهبرداری پلیس آگاهی در این باره به جام‌جم می‌گوید: سابق بر این، برخی کلاهبرداران تلفنی به بیمارستان‌ها مراجعه کرده و با به‌دست آوردن اطلاعات شخصی بیمار روی تخت که روی وایت‌برد بالای سرش نصب شده است، با خانواده‌اش تماس می‌گرفتند و با معرفی خود به عنوان پزشک می‌گفتند برای انجام عمل جراحی باید فلان مبلغ را واریز کنید که این نوع کلاهبرداری تازگی ندارد و بارها انجام شده است، اما در خصوص مورد دوم کلاهبرداری تا به حال پرونده‌های زیادی در پلیس آگاهی تشکیل نشده است.

وی ادامه می‌دهد: درخصوص این‌که چطور افراد این‌طور دقیق به اطلاعات شخصی افراد دسترسی دارند، احتمالات مختلفی مطرح است. برای مثال ممکن است فردی اطلاعات دقیق افراد خانوار را که از قبل داشته است، در اختیار کسی قرار دهد و با استفاده از این شیوه، اقدام به کلاهبرداری کند. با این حال، حتی اگر چنین اتفاقی هم افتاده باشد، آیا فردی که پول واریز می‌کند، نباید با بیمارستان یا عضو خانواده‌اش، تماس بگیرد و صحت و سقم ماجرا را جویا شود؟ یعنی فرد حتی پنج ثانیه هم نمی‌تواند به این فکر کند که ابتدا تماسی با آن عضو خانواده‌اش یا خود بیمارستان بگیرد؟ بنابراین در چنین شرایطی بهتر است ابتدا افراد صحت و سقم را مشخص کنند. موضوع دوم این است که هیچ بیمارستان و مرکز درمانی با این روش و تلفنی از خانواده بیمار دریافت وجه نمی‌کند و این کار باید از طریق صندوق بیمارستان صورت‌گیرد. بسیاری از کلاهبرداران در چنین شرایطی از شماره‌های اعتباری استفاده می‌کنند که نباید به راحتی به این تماس‌ها اعتماد کرد. بر اساس آمارها، علت وقوع بیش از ۹۵ درصد کلاهبرداری‌ها، اعتماد بیجای قربانیان به تماس‌گیرنده‌ها است.

معاون مبارزه با جعل و کلاهبرداری پلیس آگاهی در پایان هشدار داد: اگر با مورد این‌چنینی مواجه شدند، ابتدا در مورد موضوع تحقیق کنند و اگر هم مورد کلاهبرداری با این روش قرار گرفتند، موضوع را به پلیس گزارش کنند.

سرهنگ اکبری: در چنین شرایطی بهتر است ابتدا افراد صحت و سقم را مشخص کنند. موضوع دوم این است که هیچ بیمارستان و مرکز درمانی با این روش و تلفنی از خانواده بیمار دریافت وجه نمی‌کند و این کار باید از طریق صندوق بیمارستان صورت‌گیرد

کلاهبردار تلفنی از شگردش می‌گوید ◀ مهندسی معکوس می‌کردم!

محمد غمخوار
حوادث

بررسی‌های پلیس آگاهی نشان می‌دهد پرونده‌هایی که درباره کلاهبرداری‌های تلفنی پزشکان قلابی تشکیل شده کم است و به نظر می‌رسد برخی از قربانیان از خیر پولشان گذشته اند و ترجیح داده‌اند درگیر شکایت نشوند. همین پیگیری نکردن کلاهبرداری‌ها راه را برای مجرمان باز گذاشته و قربانیان هم به سمت هشدار در شبکه‌های اجتماعی رفته‌اند. با وجود این چندی قبل با شکایت دو مالباخته یکی از مجرمان دستگیر شد. بهنام یکی از مجرمانی است که با معرفی خود به عنوان پزشک از طعمه‌هایش کلاهبرداری می‌کرد. او با این که سن کمی دارد اما از مجرمان سابقه‌دار است و زندان به خانه دومش تبدیل شده است.

چند سال داری؟

۱۸ سال.

سابقه‌داری؟

بله.

به چه جرمی دستگیر شده بودی؟

کلاهبرداری.

این بار به چه اتهامی دستگیر شدی؟

کلاهبرداری تلفنی. خودم را پزشک معرفی می‌کردم و مدعی می‌شدم یکی از اعضای خانواده‌شان تصادف کرده و برای عمل جراحی باید زود پول واریز کنند. آنها هم سریع این پول را واریز می‌کردند.

اطلاعات را چطور به دست می‌آوردی؟

خودشان اطلاعات را می‌دادند.

چطور؟

سایت دیوار و روزنامه‌ها را باز می‌کردم و به صورت تصادفی شماره می‌گرفتم. گاهی موفق می‌شدم و گاهی هم تیرم به سنگ می‌خورد.

اما توضیح ندادی چطور اطلاعات را به دست می‌آوردی.

خب این شگرد من است و اگر لو بدهم که هم دست زیاد می‌شود و هم بقیه هوشیارتر می‌شوند، اما یکی از شیوه‌ها مهندسی معکوس است.

یعنی چه؟

یعنی خود طعمه‌ها اطلاعات را در اختیارم قرار می‌دادند. با خانه ای تماس می‌گرفتم و با ایجاد ترس و دلهره می‌گفتم پسرتان تصادف کرده. اگر در خانه پسری داشتند، خودشان اسمش را می‌گفتند. برای مثال می‌گفتند، علی تصادف کرده؟ آن موقع می‌فهمیدم پسری به اسم علی دارند و کارم راحت می‌شد. ذهنشان را آنقدر درگیر می‌کردم که به فکر این‌که با علی تماس بگیرند نیفتند و نقشه خیلی خوب تا مرحله پایانی پیش می‌رفت و من به پول می‌رسیدم.

نمی‌ترسیدی از طریق ردیابی پول واریزی دستگیر شوی؟

با همکاری همدستم که کارت‌های اجاره ای پیدا می‌کرد، ردپای خودمان را پاک می‌کردیم.

فکر می‌کردی دستگیر شوی؟

نه، هیچ ردی از خودم باقی نمی‌گذاشتم. اما نمی‌دانم چطور پلیس ردم را پیدا کرد و دستگیر شدم.

چه شد به فکر این روش افتادی؟

وقتی در زندان بودم، تصمیم گرفتم روشم را تغییر دهم.

اگر دوباره آزاد شوی، باز هم روش جدید ابداع می‌کنی؟

نه. این آخرین بار است. می‌خواهم برای همیشه این کار را کنار بگذارم. هرچقدر زرنگ هم باشی راهی زندان می‌شوی.

خودکشی ناکام بعد از قتل همسر دوم

مرد بازنشسته که بعد از قتل همسر دومش خودکشی کرده بود، با تلاش پزشکان زنده ماند.

به گزارش خبرنگار جنایی جام‌جم، شامگاه ۲۸ فروردین امسال فردی با اورژانس تماس گرفت و با صدایی آرام و لرزان گفت او و همسرش زخمی شده‌اند. مرد زخمی نشانی خانه‌اش را داد و بعد تلفن قطع شد. اپراتور اورژانس هر چه با آن شماره تلفن تماس گرفت، کسی پاسخگو نبود. به همین علت به موضوع مشکوک شد و به پلیس اطلاع داد و بعد گروهی از امدادگران اورژانس رهسپار خانه مورد نظر در حوالی میدان امام حسین (ع) تهران شدند.

وقتی امدادگران حوالی آنجا رسیدند با ماموران رو به رو شدند و همراه آنها به جست‌وجو پرداختند و توانستند خانه مورد نظر را پیدا کنند. کسی در خانه را باز نمی‌کرد و همسایه‌ها می‌گفتند مرد ۶۰ ساله ای همراه زن ۴۶ ساله اش در آنجا زندگی می‌کنند.

در خانه را به کمک آتش نشانانی که به محل آمده بودند، باز کردند و وارد شدند. در بازرسی

از آنجا با جسد زن میانسال که با اصابت دو ضربه چاقو به ناحیه شکمش فوت شده بود، رو به رو شدند. شوهر ۶۰ ساله او در حالی که از ناحیه دست چپ زخمی شده بود، در فاصله کمی از او افتاده بود.

مرد زخمی به بیمارستان منتقل شد و ماموران موضوع این جنایت را به مرادی، بازپرس کشیک قتل دادسرای جنایی تهران گزارش کردند و او با گروهی از ماموران اداره دهم پلیس آگاهی پایتخت به آنجا اعزام شدند. آنها متوجه شدند در خانه از داخل قفل بوده و مرد میانسال بعد از قتل همسرش خودزنی کرده است.

بعد از شناسایی خانواده مقتول و تحقیق از او معلوم شد، زن میانسال و شوهرش اختلاف داشته اند و حتی تا یک قدمی طلاق رفته‌اند. آنها مدعی بودند جنایت توسط دامادشان رخ داده است.

سرانجام مرد ۶۰ ساله چند روز پیش با تلاش پزشکان نجات یافت. او برای ادامه تحقیقات به شعبه دوم بازپرسی دادسرای جنایی تهران منتقل شد و بعد از ۱۲۰ دقیقه بازجویی اعتراف کرد به دلیل اختلاف هایی که با همسرش داشته او را با ضربه های چاقو به قتل رسانده و بعد می‌خواسته خودکشی کند که ناکام مانده است.

او به اتهام مباشرت در قتل عمدی بازداشت و به اداره دهم پلیس آگاهی تهران منتقل شد.

کاش مرده بودم

«ای کاش مرا نجات نمی دادند و مثل همسرم می‌مردم. حالا زنده مانده ام تا هر لحظه عذاب قتلی را که مرتکب شده ام، تحمل کنم.» این بخشی از گفته های وحید ۶۰ ساله است که به اتهام قتل همسرش بازداشت شده و در انتظار محاکمه است.

چه کاره ای؟

در اداره برق کار می کردم و دو سال است که بازنشسته شده ام.

چطور با مقتول آشنا شدی؟

یک پسروسه دختر دارم. دو دخترم ازدواج کردند و دو نوه دارم. بعد از ۳۰ سال زندگی مشترک به خاطر اختلاف با زن اولم سال ۹۱ جدا شدیم. همسر دومم کارمند داروخانه در شمال کشور بود. او آشنای خانوادگی دوستم بود. بعد از آشنایی با او، سال ۹۲ ازدواج کردیم. با فرزندانم رابطه خوبی نداشت و سر همین موضوع درگیری داشتیم. بعد از چند ماه به او شک کردم و حس می کردم به من خیانت کرده است. دعواهایمان آن قدر ادامه پیدا کرد تا این که قهر کرد و نزد خانواده اش رفت. بعد هم مهریه اش را که دو دانگ خانه ام و ۱۸۰ سکه بهار آزادی بود اجرا گذاشت.

در این مدت چرا جدا نشدید؟

دنبال این بودم که خیانتش را فاش کنم. حتی در خانه دوربین گذاشتم و رفت و آمدش را زیرنظر داشتم. فقط قهر و آشتی می کردیم.

سندی برای خیانتش پیدا کردی؟

نه.

پس چرا او را کشتی؟

از صبح ۲۸ فروردین امسال بگو مگوهایمان شروع شد و تا شب طول کشید. در یک لحظه کنترلم را از دست دادم و از آشپزخانه چاقویی برداشتم و سراغ او رفتم و دو ضربه به شکمش زدم. وقتی به خودم آمدم دیگر نفس نمی کشید. سه ساعت کنار جسدش نشستم و گریه کردم. بعد هم رگ دستم را زدم تا خودکشی کنم.

پشیمانی؟

بله اما ای کاش نجاتم نمی دادند و من هم مثل همسرم می مردم. حالا زنده مانده ام تا هر لحظه عذاب قتلی را که مرتکب شده ام، تحمل و برای اعدامم روز شماری کنم.

تلنگر

مرگ تلخ در عمق دره

سخنگوی سازمان آتش‌نشانی تهران از مرگ دو مرد و یک زن در حادثه سقوط خودروی سواری به دره خبر داد.

سیدجلال ملکی در گفت‌وگو با جام‌جم در تشریح این حادثه اظهار کرد: ساعت ۱۰ و ۳۳ دقیقه پنجشنبه ماموران پلیس در پی تماس با سامانه ۱۲۵ سازمان آتش‌نشانی اعلام کردند که یک

دستگاه خودروی سواری در انتهای یک دره سقوط کرده است. بلافاصله دو ایستگاه به محل حادثه در انتهای بزرگراه شهید خرازی ـ ابتدای جاده وردیج اعزام شدند. در بررسی‌ها مشخص شد، یک دستگاه خودروی سواری پرشیا با سه نفر سرنشین به دلیل نامشخصی از مسیر خارج شده و به عمق ۱۵۰ متری دره مجاور جاده سقوط کرده است. آتش‌نشانان با راه‌اندازی کارگاه و با استفاده از طناب‌های مخصوص به خودروی متلاشی شده رسیدند.

وی ادامه داد: آتش‌نشانان پس از جست‌وجوی اطراف با پیکر دو مرد حدود ۳۰ ساله و زنی حدود ۲۵ ساله روبه‌رو شدند. پیکر دو نفر از آنها در فاصله حدود ۳۰ متری خودرو افتاده بود. پس از معاینات لازم مشخص شد که هر سه نفر جان خود را از دست داده‌اند. این افراد با برانکاردهای مخصوص به سطح جاده منتقل شدنده و به عوامل انتظامی تحویل داده شد.

جوان مست، همسایه‌اش را به رگبار بست

پسر جوان که از مدتی قبل یک سلاح کلاشینکف تهیه کرده بود، با آن مرد همسایه‌اش را به رگبار بست. متهم در دادگاه ادعا کرد با مرد همسایه خصومتی نداشته و در حالت مستی اقدام به شلیک کرده است.

به گزارش خبرنگار جام جم، اولین روز نوروز ۹۸ صدای شلیک‌های رگباری در منطقه قلعه سین پیشوای ورامین پیچید.

اهالی هراسان به خیابان آمدند و پیکر یکی از همسایه‌ها به نام جمال را دیدند که غرق در خون روی زمین افتاده بود. یکی از بچه‌های محل به نام محسن هم هراسان با موتور از محل فرار کرد.

رسیدگی به موضوع در دستور کار قضایی قرار گرفت و بنا بر اظهارات شهود محسن به عنوان تنها مظنون پرونده ردیابی و دستگیر شد.

متهم در همان برخورد اولیه با پلیس به جرم ارتکابی خود اعتراف کرد و گفت: روز حادثه کلاشینکفی را که از قبل تهیه کرده بودم همراه خودم داخل کوچه بردم و بی‌اختیار به اطراف شلیک می‌کردم و نفهمیدم چه شد که چند تیر هم به مرد همسایه اصابت کرد. همان موقع دوستم با موتور از راه رسید و من را سوار موتور کرد و فرار کردیم. با توجه به اظهارات متهم دوست او به عنوان معاون در قتل به دلیل فراری دادن متهم دستگیر شد. همچنین با توجه به اینکه محسن ادعا کرده بود سلاح را از چند سال قبل در خانه نگهداری می‌کرده، پدر او نیز به اتهام معاونت در قتل از طریق تسهیل در ارتکاب جرم بازداشت شد.

پرونده برای رسیدگی به شعبه چهارم دادگاه کیفری یک استان تهران ارجاع شد. ابتدای جلسه رسیدگی، فرزندان مقتول به عنوان اولیای دم خواستار قصاص قاتل پدرشان شدند.

سپس محسن در جایگاه دفاع قرار گرفت و گفت: اتهامم را قبول دارم اما من نمی‌خواستم همسایه‌مان را بکشم و با او هیچ خصومتی نداشتم. چند سال قبل در یک سفر سلاح کلاشینکف را تهیه و در خانه مخفی کرده بودم. اولین روز سال مقدار زیادی مشروب مصرف کرده بودم که یکدفعه چشمم به آن سلاح افتاد و نمی‌دانم چرا آن را برداشتم و داخل کوچه رفتم. حالم دست خودم نبود و بی‌هدف به اطراف شلیک می‌کردم. چند تیر به درختان و دیوار زدم اما یکدفعه دیدم همسایه‌مان غرق در خون روی زمین افتاد.

دو متهم دیگر نیز در ادامه منکر اتهام خود و دست‌داشتن در این جنایت شدند.

قضات دادگاه بعد از شنیدن دفاعیات متهم برای صدور رای وارد شور شدند.